

نقش و تاثیر سازمانهای غیر دولتی جنسیت محوری در افغانستان

مصاحبه تلفنی با خانم عادلہ محسنی (۱۳۸۷/۱۱/۷)

مصاحبه کننده: منیژه گردیزی

تعدادی اتهامات اثبات شده و اثبات نشده حول فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی (ان جی او) در افغانستان وجود دارد. افزایش سرخوردگی، ناامیدی و سوء ظن مردم افغانستان در مورد موثریت و کانالهای ورود پولهای امدادی در ساحه، باعث ایجاد شک و شبهه نسبت به مناسب بودن ساختار و طرح برنامه ها و انتخاب درست تکنیک ها برای مبارزه با فساد شده است. کلمه "ان جی او گرایی" حدود پنج سال قبل پا به عرصه ی دامنه لغات زبان افغانستان گذاشت و مبدل به کلمه ای بسیار رایج در مباحثات و مسائل روزانه مربوط به فعالیت سازمانهای غیر دولتی شد. در حال حاضر تخمین زده می شود که در حدود ۱۷۰۰ سازمان غیر دولتی داخلی و بین المللی در افغانستان به طور قانونی در کابل ثبت شده اند. پس از وضع قانونی جدید در سال ۱۳۸۵، این عدد حتی از ۲۴۰۰ سازمان غیر دولتی ثبت نشده تقلیل یافت. با در نظر داشت فعالیتهای ویژه سازمانهای غیر دولتی که در زمینه جنسیت کار می کنند، این سوال مطرح می شود که از یک طرف مردم افغانستان با چه دیدی به این پروژه ها نگاه می کنند و از سوی دیگر چگونه شیوه هایی که براساس برنامه اتخاذ شده اند، طبق بافت و ساختار افغانستان هماهنگ و وفق داده شده اند.

مصاحبه ذیل در نظر دارد تا بر این مسائل روشنی بیاندازد. خانم عادلہ محسنی بانویی اهل افغانستان، که به طور فعالی در زمینه توانمندی جنسیت اجتماعی و افزایش آگاهی مصروف است. وی در یک سازمان غیر دولتی کانادایی تحت عنوان "حقوق و دموکراسی" در کابل مشغول فعالیت است. دید ایشان در مورد دستاوردهایی که جامعه مدنی و سازمانهای غیر دولتی می توانند داشته باشند و اینکه محدودیت های توانمندی سازی، پایداری و درک و فهم سنتهای افغانستان چیست، بسیار متفاوت است.

م.گ: با نگاهی به ۴۰ سال فعالیت در مورد مسائل جنسیتی (جنسیت اجتماعی) در افغانستان، چه پیشرفتهایی را می توان احساس کرد؟

ع.م: ما با مشکلاتی فراوانی روبرو هستیم چرا که در زمان گذشته و حال تنها جامعه مدنی و سازمانهای غیر دولتی به پرداختن به این موضوعات خاص گماشته شده اند. این کار از یک سو، نشأت گرفته از حمایت سازمانهای اهدا کننده بین المللی است و از سوی دیگر به این دلیل است که هنجارها و سنتهای افغانستان و سطح بیسودی اقدام به هرگونه ابتکار را غیر ممکن می کند. شکاف و فاصله عظیم عقلانی و فکری بین اجتماعات کوچک جوامع مدنی و جمعیت کلان روستا نشین افغانستان به این موضوع بیشتر صحنه گذاشته است. مشکل در اینجا است که زنان افغانستان از زمان تولد تا مرگ بی عدالتی را تجربه می کنند. تبدیل این وضعیت به شرایطی دموکراتیک مدت زمان زیادی را در برخواهد گرفت. ریشه دوانیدن اندیشه ی برابری جنسیتی در کوچکترین واحدهای جامعه و حتی نهاد های دولتی زمانی بسیار طول خواهد کشید. به عنوان نمونه می توان به وزارت معارف اشاره کرد: تقریباً در کتب اطفال، کودکان و نوجوانان در هر صنف، زنان تنها در نقش زن خانه دار ظاهر می شوند در حالیکه مردها در موقعیتهایی چون پیلوت (خلبان)، اینجینیر، و آمر پلیس ظاهر می شوند. ما می بایست کودکانمان را جهت دریافت و برداشت نو از نقش مادران و خواهرانشان آموزش دهیم. در حقیقت نیاز نیست که راه بسیار طولانی را در پیش بگیریم: نگاهی به کارمندان طبقه ذکور بیاندازید که در سازمانهای غیر دولتی منحصر به حقوق بشر و جنسیت کار می کنند. اکثریت این مردان تنها به تکرار آنچه که سازمانهای بین المللی به آنها آموزش می دهند می پردازند در حالیکه در واقعیت این مردان کماکان به همان شیوه کهنه، سنتی و مردسالاری خود زندگی می کنند. من چندین مرد را که در چنین سازمانهای غیر دولتی کار می کنند می شناسم که وانمود می کنند به شیوه ای دموکراتیک زندگی خود را پیش می برند ولی هر کدام دو یا سه همسر برای خود برگزیده اند. حقیقت امر این است که حتی زنان عضو پارلمان قادر نیستند در برابر تصمیم شوهرانشان جهت گرفتن زن دوم مقاومت کنند. با نگاه کردن به وضعیت زنان، می توان تصویر مشابهی را مشاهده کرد - زنان افغان، حتی کسانی که برای سازمانهای غیردولتی به هدف ترویج دموکراسی کار می کنند، مایل هستند که به عنوان

زن دوم و یا سوم یک مرد برگزیده شوند. این مثالها دلایل کافی هستند که قبل از رفتن به روستاها و مردم قریه، اقدام ضروری و سریع را در خود کابل آغاز کرد.

م.گ: شما تطبیق برنامه های در حال اجرای جنسیتی توسط جوامع بین المللی در افغانستان را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این برنامه ها طبق شرایط افغانستان سازگار و وفق داده شده اند؟ آیا می توان ائتلافی از زنان فعال افغان در این شیوه های برنامه ای یافت؟

ع.م: ما شاهد ۷۰٪ بیسوادی در افغانستان هستیم که اکثریت آن را زنان تشکیل می دهند. مردم تقریباً هیچ آشنایی با دموکراسی، برابری جنسیتی و مواردی از اینگونه ندارند. چگونه می توانیم ایده های غربی را با چنین سرعتی وضع کنیم؟ روند دموکراسی در تمدن غرب سالها طول کشید، و اینجا در افغانستان، جوامع بین المللی قصد دارند که در عرض چند سال به این هدف نایل آیند. در وهله اول، ضرورت بنیادی این است که بی عدالتی های بسیار اساسی در جامعه افغانستان را مورد بررسی قرار داده و اصلاح کنیم - به عنوان مثلاً حق زن اول و یا زن دوم. اینگونه شکل ازدواج یکی از مسائل مهم در افغانستان است. و به همین ترتیب، نیاز برای تنظیم حقوق اطفال هر زن احساس می شود. تا زمانی که مردان می توانند بر اساس قرآن شریف چهار زن اختیار کنند، به این کار خود کماکان ادامه خواهند داد. به همین دلیل است که چرا من آموزش دقیق صنف اول تا دوازدهم را برای زنان و مردان بسیار ملزم می دانم. و برای نائل شدن به این هدف، ما در وهله اول نیازمند داشتن استادان و سخنرانان مجرب و تحصیل کرده در دانشگاهها هستیم. تعداد زیادی معلم در افغانستان وجود دارند که نمی توانند به درستی بخوانند و یا بنویسند. من از مواردی در دانشگاه کابل مطلع هستم که استاد دانشگاه خواستار روابط غیر اخلاقی با دانشجوی طبقه اناث خود شده است تا از این طریق به او نمره بهتری بدهد. به هر صورت، ما در ابتدا نیاز داریم که آموزشهایی مربوط به جنسیت را دریافت و ساختار سنتی افغانستان آغاز کنیم. به عنوان مثال بیشتر اوقات با این مسئله روبرو می شویم که خوشو ها از موقعیت و قدرت برتر خود سوء استفاده کرده و عروسان خود را مورد آزار قرار می دهند. این امر یک سنت کاملاً فراگیر و همگانی در افغانستان است که موقعیت خوشو را در این سنت پشتیبانی کرده است. قبل از رفتن به مرحله بعد، ما نخست باید با این گونه نابرابریها مبارزه کنیم.

م.گ: آیا از حضور فعالان افغان زن که سالهای طولانی مشغول فعالیت باشند مطلع هستید؟ در چه نوع ساختار سازمانی کار می کنند؟ آیا مستقل از سازمانهای غیر دولتی بین المللی فعالیت می کنند؟

ع.م: چندین فعال زن وجود دارند. به عنوان مثال می توان از خانم ثریا تالیکا و گلالی حبیب نام برد که در گذشته در زمان حکومت کمونیست در قالب فعالیتهای جنسیت کاری کردند. تا آنجائیکه که من مطلع هستم، این زنان در حال حاضر برای سازمانهای غیر دولتی متفاوتی کار می کنند. ولی مایل هستم به موضوع دیگری نیز اشاره کنم: ما تنها به توانمندی زنان تمرکز نمی کنیم؛ ما همچنین در تلاش هستیم که با بی عدالتی هایی که دامنگیر مردان می شود نیز مبارزه کنیم. زمانی که زنی همسر خود را از دست می دهد، اغلب نزدیکترین فرزند پسر اقوام و خویشاوندان و ادار به ازدواج با او می شود تا پناهگاهی برای زن و اطفال او شود. حتی اگر این شخص ۱۵ ساله و زن ۲۰ ساله است. ما موارد شبیه اینرا زیاد دیده ایم. چنین مورد مشابه نیز در مورد مردانی که هیچ حق و نظری برای انتخاب همسر آینده خود ندارند نیز صدق می کند. سنتهای افغانستان مهمترین مشکل اند و قربانیهای این سنت قدیمی هم مردان و هم زنان هستند.

م.گ: تعداد کثیری از سازمانهای غیر دولتی بین المللی و داخلی در افغانستان به خصوص کابل وجود دارند. نظراتان در این باره چیست؟ آیا اتهام وجود فساد در داخل این سازمانها صحت دارد؟

ع.م: اغلب مردم فراموش می کنند که تعداد زیادی از افغانها در کابل سکونت دارند. تخمین زده شده است که بیش از ۳,۸ میلیون عودت کننده در حال حاضر در کابل سکنی گزیده اند. این افراد بخش مهمی از جمعیت افغانستان را تشکیل می دهد. این افراد نیازهای متفاوتی از یکدیگر دارند. علاوه بر این، ما شاهد این پدیده هستیم که نسبت بالایی از طبقه روشنفکر جامعه از کشور خارج می شوند. تعداد معدودی که در کشور باقی مانده اند مایل نیستند خارج از شهرهای کابل، هرات و مزار شریف کار کنند. این امر شاید یکی از دلایل احتمالی حضور

تعداد زیادی سازمانهای غیر دولتی در کابل باشد. من به طور کامل در مورد اتهامات در مورد وجود فساد در دستگاه سازمانهای غیر دولتی بین المللی و داخلی موافق نیستم. این امر البته صحت دارد که زمانیکه افغانها متوجه مقدار بالای معاشات کارمندان بین المللی می شوند، بسیار خشمگین و ناراضی هستند. حتی از این موضوع بسیار ناخرسندند که بسیاری از این کارمندان بین المللی با وجود داشتن معاش بیش از ده هزار دالر، حتی مالیات نیز نمی پردازند. به هر حال، سطح فساد در داخل ادارات افغانستان در مقایسه با مقیاس بسیار پایین و کوچک فساد در سازمانهای غیر دولتی بسیار ناچیز است. حداقل در مقایسه با بی قانونی در دستگاه اداری افغانستان، مقامات خارجی مشخصی مکانیزمهای موجود در این سازمانها را نظارت می کند. به نظر من بیشتر یک نوع اتهام عوام پسند علیه سازمانهای غیر دولتی در مورد نحوه طراحی برنامه ها و تطبیق آن وجود دارد. به راحتی می توان دید که اغلب سازمانهای غیر دولتی بین المللی فاقد درک و فهم عمیق از فرهنگ، سنت و هنجارهای رایج در افغانستان هستند. می توانم مثالی را در مورد یک سازمان غیر دولتی آمریکایی بزنم که همچنان مشغول فعالیت است: این سازمان ایده تقویت جرگه و شوراهای محلی را به منظور ارتقاء همکاری در رابطه با مسائل جنسیت به وجود آورده است. من واقعا از نحوه طراحی و ساختار این گونه برنامه ها حیرت زده شده بودم. دهها سال است که این نهادها مسئول بدبختی های زنان هستند. جرگه ها و شوراهای در حقیقت ارگانهای غیر قانونی هستند که صرف به دنبال غنی سازی درونی هستند و سعی می کنند که سیستم مردسالاری خود را جامه عمل ببوشانند. زمانی که به جرگه جایگاهی مشروع بدهیم، درحقیقت شروع به پذیرش تدابیر و طرحهای غیر قانونی، مغایر با قانون اساسی این نهادها کرده ایم. حقیقت امر این است که این افراد هیچ وقت تغییر پذیر نیستند. پس بهتر است که حداقل به این گونه نهادهای سنتی جامعه مشروعیت نپوشانیم. بهتر است تلاش کنیم تا قاضی ها و وکلای در سطح ولسوالی و ولایات توانمند کنیم. قاضی ها باید بر اساس "حکومت قانون" آموزش داده شوند. در غیر اینصورت، تبعیض علیه زنان توسط ملاها و ریش سفیدان هیچ وقت به پایان نخواهد رسید.

م.گ: ولی این نهادهای سنتی در حقیقت بخشی از مکانیزم تصمیم گیری و حل و فصل درگیری ها در افغانستان هستند. مردم برای حل مشکلات خود از نهادهای دولتی گریزان هستند. با توجه به این شرایط، چگونه می توان به یک همکاری بهتر دست یافت؟

ع.م: نخست باید سیستمی دولتی که براساس "حکومت قانون" وضع شده است، تقویت شود که در نتیجه آن جرگه ها به طور کل قدرت خود را از دست خواهند داد. به طور همزمان و موازی، می توانیم با ملاها در شهرها و روستاها وارد مذاکره شده و از آنها درخواست کنیم که اندیشه های برابری جنسیتی را پایه گذاری کنند. از لحاظ مذهبی، ملاها تاثیر بسیار عظیمی روی جامعه افغانستان دارند. به عنوان مثال، می توان کارگاه آموزشی برای ملاها برگزار کرد و در مورد حقوق زنان از دیدگاه اسلام به آنها آموزش داد.

م.گ: چگونه پولهای سازمانهای اهداء کننده را می توان به وجه بهتر هماهنگ کرد؟ نظر شما در مورد هیأت های هماهنگ کننده مانند اکبر چیست؟

ع.م: فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی بیشتر حول محور تغییرات اجتماعی و فرهنگی می چرخد و کمتر به انکشاف زیربنایی می پردازد. متعاقبا، برخلاف اجرای پروژه های زیربنایی، تاثیرات تطبیق و اجرای اینگونه برنامه ها اغلب به طور مستقیم آشکار و محسوس نیست. اگر سعی کنیم که مردم را در زمینه حقوق بشر آموزش بدهیم، نمی توانیم در مدت زمان ۸-۱۰ سال تاثیری را مشاهده کرد. به همین دلیل است که مردم فکر می کنند در سازمانهای غیر دولتی فساد وجود دارد و آنها کمک نمی کنند. مردم غذا، امکانات زیربنایی و کلینیکهای مراقبتهای بهداشتی می خواهند و اغلب ضرورت وجود جامعه مدنی، حقوق بشر، "حکومت قانون" و برابری جنسیتی را درک نمی کنند. و طبیعا این موارد را نمی توان با دیدی وابسته به مادیات مشاهده کرد. به عنوان نمونه، اگر ما ۲۰ ملا را در زمینه مسائل برابری جنسیتی آموزش بدهیم و از آنها بخواهیم که در خطبه های نماز جمعه در مورد آن سخنرانی کنند، هیچ کس به طور محسوس تغییر و یا بازدهی نمی بیند. حتی نمی توان پیش بینی کرد که چه زمانی تغییر شروع خواهد شد چرا که این تغییرات مانند مکتب و یا کلینیک قابل رویت نیست.

م.گ: تشکر به خاطر مصاحبه